



بازجویی از عا بر و از نزدیکان

که در باره چگونه عمل کردن و کی عمل کردن بود که یک سنت منفرجه منتهی در کردیم با در باره این موضوع فکر کنید که اگر باره نوشیدم اعتراضات بر قیاس ششم بانه که شکر رسته ما نزدان خورد دوست دیگر در کندان در این گریه در بر دادم که گفت ساله منفرجه شده بود ما به با نزدان سر دادم در این مدت یک سبب در نزدان منبرک حاجی دین علی بودم که در هم خاوات حج را منقطع درنگ است راست که بعضی ماسورین نذر فای من لفته روز بعد صبحانه در یک ده بودم نزدیک خانه اسلام که اسم ترکی مخصوص داشت در روزی ۲۴ روزه ماندم و در آنجا ساعتی عصر عباس دو ماتی آورد حرکت کرد در صبحانه حاجی در نزدیکی من در آنجا آمدیم با هم کله بردیم با کله فرشته که در دره شدم آرش در این سمت از زبان ما با ما بود و حاجی منم بر در یک کدی را دریم در آنجا است و غذا خوردیم با خوشی و این یک بیلاقی رفیق آنجا کسی نبود شب ماندم خیره در یک طرف دره منقل به نزدیک حاده هزار رسیدیم در آنجا من در مصطفی طین قرار نگه منوچهر و عباس داشتند از دره با منی رفیق عباس و ابراهیم را بالا آوردیم و فتنه بالا آمدیم چون من را این عین و آتش هدایت را می توانیم با خوشحالی سراغ آرش را گرفتیم اما گفتند مگر با شما نبود از رفیق هنرم و بلور بیاد در دیگر نباید شب به سر از من صبح دره را ششم اورانیدیم فرار شد منوچهر شفاش بگردیدیم هیچ در شهر در باره این تحقیق نشد دیگر هر وقت احوال در را میبردیم معیبه و فتنش را نکردیم که در باره او تحقیق کنیم در ششم آرش مانند آن بود که من خون از منب آم سر از بر شد خونریزی من انگن نفس شدید شد مجروح شدند من را به شهر نوشتند و من را با این نام ~~محمد~~ محمود و منی آسره بودند که طین با کور مشهور من را با خود بردند من در خانه محمود رفیق ماندم و طیب من دیگر از دی بود ~~محمد~~ ~~محمد~~ البته در این یا نزه سوزی در باره محمود بهانه انگلیس خواهد همسفرش را به بنده من را به حال بد و منی در آنجا می نشستیم او میرفت عاقبت یک روز عصر در جلوی یک تعمیر کار را با ما منی منسل عباس ششم بعد محمود ما را از ما منی بیاره که در دریا منی عا که استت حار به لاهی ن کردند من رستا را از خانه منی ۲۴ ماندم بعد محمود ما را برد در نزدیکی بار کواکب به ما منی عا پیرو ما را تا بالا آورد و بر آمد در این روز یاد آنروز منی منی داد که نمی بردم اطلاعاتی در باره سبب هکل بود سبب برادر منی حقیقی خود بریدم فراد استب به کله نیاه بودم در آنجا بحث در باره شروع کار منی آمد که آیا باید شروع

نامیده دارستان از این
 روان کریم



بازجویی از محترم و فرزانه

گفته بود که موقع بگسست باد سبک شد گویا در دستش نارنجک داشته ستارگت دوست ما بخواند
 تسلیم شد شما او را می کشید یک رگبار مسلسل بطرف ساقها سبک کرد گفتند اگر میخواهد
 تسلیم شود دستها بالا این دستها را بالا کرد اما دستهاش بی حرکت بود شاید آنها خندان کردند
 حلیله را در کار است بطرف او هم تکیه شد که به ستار هم گرفت من وقتی فرار شد تسلیم
 شوم بگو که مصطفی گرفته بودند از دستم گناه و عصاره را باز کردم دراز نشد مدتی انتظار
 نداشتند خواستم خود با تفنگ بکشم دریم غیر عاقلانه است آهسته آهسته سر را بالا آوردم
 درم کسی نیست خواهید دید بعد از یک ربع ساعت دوباره پهن کار کردم تصمیم گرفتم که هر
 یکم تا یک ساعت از همه چیز در یک کوره ده یا چند گرفته بشود بریم دور از هبایه های اجناس خود
 را ببرد خانه انداختم مدتی در آن راه رفتم یک محل رسیدم عمیق رودخانه زیاد رسید بنزدیکی
 کم بالا آمد خوارگاه در هم زدم بود در ستانم دیگر قدرت نداست در همان حرکت که هر دو
 رفته بودند در حدود ساعت ۵ بود که از ترکان افتادم همانطور روی یک بوته نشستیم خوابیدیم
 ساعت حدود ۱۰ دقیقه بیدار شدم کمی راه رفتم گاه چمدونم را برداشتم از رودخانه ای را قطع کنم گاه در
 رودخانه ای راه در زمان با خوارگاه دست نیستم کم محافیت تصمیم گرفتم خودم وضع عادی
 بد هم اسلحه را ببرد زخمی انداختم فقط بعضی داشت گویا صیور یک کاسیت
 ضد باران داشت که خوارگاه پانزده اش کرده بودند او را بگویم ای انداختم در آب رودخانه
 دست در می شستم حرکت کردم راه زدم از یک راه گسستم جابه از نایاب شد خود را با آن رسید
 در آن حرکت کردم مانی زمانه بر از کتا هم گذشت یک کاسا کا را عبور کرد تا به ایستگاه مورد
 رسیدیم یک موتور را چلا کردم گفتم من را به لاهیجان ببری گفت شما از اینجا می آید گفت چه کار در این
 تو اگر گزایه ات را میخواهی بیا بگیر گفت نه من با به شما هم رفیقش هم با بودیم گفت خوب با ما هم بودی
 دیگرها اینقدر در شیرینی حرکت کردم چیزی سوزش را در شن کرد و طبع که قضیه ما بود خوردید
 راه را از راه دوم مردم از دور دور سوا طلب من بود تا یک استر را از یک شد گفت این در یک
 بالا دستها را بالا بردم گفت زانو بزن را زردم از عقب یکی می برد ستار هم را گرفت

نامیده دار ستاره این
 روان گزایه



بازجویی از عباس دانش نواز

رسیدن آرزویند دستهایم را بستند هر کار استوار لغت کمرش را باز کنید حبیب و پیش را بارزسی کنند سید
۱۴۴۰ توران بول بگر خشاب خالی دیدند شلوار را باره کرده مردم توی میزم زدند رنگی سرهم را بستند
تا به تر اندازد بر سر سیدم .

س - من هیچ نمی دانم که با او چه می کردند و چه می گفتند .

۲ - با امروز برای درد دانشکده ما نیز شکی در دانشم اودانانی احساساتی تند خد و من عمل است برای نمونه ذکر کنیم سید
قرار شد بخاطر ۱۵ آذر روی دیوار چای را کشیده چند نفر را بنویسیم او هرگز تن با نیکی نداد هیچ وقت همه جریانی که
درد انشاء پیش می آمد شرکت نمی کرد اما حرف با اصطلاح آنزای خواهی میزد تا اینکه در سالار و فریاد خنجر از سینه خود آتش
نازید شد و غرور می کرد همین تشخیص غیر عملی بود ان الیز باعث شد که در آنجا که من اطلاع دارم در جریان
نگذارند او به زندگی خود پیوست در احوت زندگی می کند دوستانش به غیر از من - پر علی کوش قدیمی
ابرج صالحی ، همشهرهایش و در دانشکده نیز با او ایل با رسیدی نامی ~~شناخته~~ آشنا بود خلاصه
دوستانش تا آنجا که من میدانم بیشتر همشهرهایش بودند اطلاع عینه درباره ادرارم گویا برداری داشته
که در گذشته مخالفین کمونیستی داشته اکنون سیمان و غیره فعل است .

س - من هیچ نمی دانم که با او چه می کردند و چه می گفتند .

۳ - زنجانی را بر سید عباس شافعی در بر نامه در کوه شرکت میکرد بحث و گفتگو نیز میکرد شمالی نیز می آمد
بعد از گفتگو از روح آرا و حاضریت کوه با دید افکار او مارکسیستی بود تقادرات کمونیستی
مخالفین پیش خبر شرکت در بر نامه در کوه با من نمی دانم دوستانش را نیز نمی شناختم ~~همچنین~~
س - من هیچ نمی دانم که با او چه می کردند و چه می گفتند .

۴ - او از بهترین دوستان در ده دانشکده من بود هر بان و خوب و همبسی بود بعد از ما با هم با این راه کشا قیده
او سید علی در حدود ۱۳۳۰ توران که داشت می در بیغ در اختیار من گذاشت و من به عیالی دارم ما با هم جلساتی
داشتیم که بیشتر من و سید علی کوش قدیمی و ابرج صالحی با هم می نشستیم راجع به وضعیت جامعه خود گفتگوی گرم
گاهی روی دیوار دانشکده شقای می نوشتیم زمانی با هم چند وقت بول تکیس داده بودیم و عاقبت بر سید من
به این جریان کشا قیده شد به عباس موفقیت گرم میزدیم با هم چه کارهایی کردند افکار او مارکسیستی بود
تمام ادوات کمونیستی برداشت و باره اسلام با پیوست پیش از ۱۰ - ۱۵ روز نماز ختم شده فرار کرد و رفتار
چاره فرار دره منقل

نمونه دارستانی زرشکی
سهان گراسی



بازجویی از عباس دهنی نیرزاده

اما از نظر سیمپار کرده او بروت شده به رابط شهری تذکر داده شد تا در بیره او در محضن شود آفرینا پیتم مکتفند
 وقتش را ندارم که دنبال او باشم دیگر از او خبر ندارم و در میان دوره دانشکده او لغت از من
 هم علی محبت قدمی و سایر همکاران پیش بودند در میان پروردن از دانشکده او را نمی دانم
 ها نظر که هملا متذکر شده ام ما تصمیم داشتیم بر همه اقدامی بوجود بیاییم اما موفق شدیم تا
 عاقبت با این گروه پیوستیم و کارمان با اینها گشوده شده است
 س - در این وقت خود را چیکر کرده است

ع - انظارا رات خود را با خط خود نوشته و در سینه امضا کرده ام میبایست که

نامبرده در این تاریخ
 در کنگره است

[Handwritten signature]

۱۲